

## عنوان مقاله:

مطالعه تاریخ مند و دیالکتیکی سیر پیدایش مطالعات فرهنگی بیرمنگامی: مطالعات فرهنگی به مثابه سنتزی نوین

## محل انتشار:

فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، دوره 16، شماره 61 (سال: 1399)

تعداد صفحات اصل مقاله: 23

## نویسندگان:

نعمت الله فاضلی - پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

کامران مرادی - دانشجو

## خلاصه مقاله:

مطالعات فرهنگی رویکردی نظری نوین در علوم انسانی در خلا متولد نشده است. این رویکرد همانند هر رویکرد نظری در واقع با بحرانی کردن رویکردهای پیشین خود تلقی های نوینی را صورت بندی نمود. فرهنگ گرایی بریتانیایی نخستین گام های شکل گیری مطالعات فرهنگی بود. فرهنگ گرایی با بحرانی کردن رویکرد نخبه گرا حیات جدید خود را صورت بندی کرد. پس از تقابل فره نگ گرایی و نخبه گرایی این استوارت هال بود که توانست با باز تعریف کردن مسائل محوری مطالعات فرهنگی حیاتی منسجم به این رویکرد ببخشد. از آنجا که دغدغه اصلی فرهنگ گرایی نقد از نخبه گرایی بود لذا در صورت بندی ایجابی دارای فقدان است و این فقدان رویکردی نوین، به مثابه سنتز را ایجاب می کند - که همان تلقی ها و صورت بندی های استوارت هال از مطالعات فرهنگی ست. استوارت هال با ایجاد دم و دستگاه نظری منسجم همچون چرخه ی فرهنگ شیوه ی جامعی را برای مطالعه ی لایه های مختلف فرهنگ و رابطه ی فرهنگ و قدرت ارائه داد. همچنین وی با تلفیق رویکردهای فرانسوی در پرداخت به فرهنگ و رویکرد بیرمنگامی گامی بس بلند برای توسعه و گسترش مطالعات فرهنگی بر داشت. به همین دلایل این مقاله در راستای شرح به دست آمدن این جایگاه رفیع توسط استوارت هال مسیر خود را می یابد. این مقاله برای ارائه ی درکی تاریخ مند از سیر پیدایش مطالعات فرهنگی از قرائت مارکس از دیالکتیک هگلی یعنی سه گانه ی تز آنتی تز و سنتز استفاده می کند. این مقاله رویکرد نخبه گرا را تز، رویکرد فرهنگ گرا را آنتی تز و رویکرد مطالعات فرهنگی مد نظر استوارت هال را سنتز قرار می دهد و تقابل های آن ها را بررسی می نماید

## کلمات کلیدی:

مطالعات فرهنگی، نخبه گرایی فرهنگی، فرهنگ گرایی، دیالکتیک، استوارت هال

## لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1240821>

